

• درآمد

«واسموس» فردی آلمانی بود که در دوره‌ای با شهید رئیس‌علی دلواری و مردان قیام جنوب، برخورد کرده است. البته درباره میزان این برخورد و همراهی احتمالی او با مردان جنوب، همواره بحث‌ها و اختلاف‌های فراوانی وجود داشته است؛ عده‌ای - درست یا غلط - او را یکی از آدم‌های مؤثر قیام دانسته‌اند و عده‌ای دیگر نقش واسموس را بسیار کوچک شمرده‌اند. اکبر نبوی، فیلمساز است که در حال حاضر مشغول ساخت فیلمی مستند در این باره است. او با تحقیقات وسیعی که کرده، حتی با سفر به آلمان - زادگاه واسموس - به دقت دنبال روشن کردن موضوع است، به علاوه این که در این مسیر به اسناد و حقایق بسیاری نیز دست یافته است.

این گفت و گو را بخوانید:



گفت و شنود شاهد یاران با اکبر نبوی درباره مستند در دست

ساخت قیام رئیسی دلواری

زیر غبار تاریخ ...

در حوزه تاریخ باشند. او البته بومی آن‌جا بود. با گروه تصویربرداری چندین روز در منطقه بوشهر بودیم. یک سری اطلاعات میدانی گردآوری شد و با خواهرزادگان رئیس‌علی، آقای محمود نامدار که پیرمرد هشتاد و اندی ساله بود و احمد نامدار برادر ایشان آشنا شدیم.

مطالبی که برای شما مفید باشد گفتند؟

محمود نامدار به اعتبار سن بالا اطلاعات بیشتری داشت اما حافظه‌اش یاری نمی‌کرد.

قبل از شما کسی پیش ایشان نرفته بود؟

ظاهراً آقای یاحسینی با او گفت‌وگویی کرده بود. آقای یاحسینی در آن موقع آقای نامدار را می‌شناخت. ما را پیش ایشان برد، ولی احمد نامدار کوچک، ایشان را نمی‌شناخت. احمد هفتاد و سه چهار سال سن داشت.

این مربوط به چه سالی است؟

اسفند ۱۳۸۴. احمد حافظه خوبی داشت. اطلاعاتی که او به ما می‌داد خیلی بهتر از اطلاعات برادر بزرگش بود که به خاطر کهولت سن حافظه‌اش را از دست داده بود. برادر احمد از لحاظ جسمی هم ناتوان بود. آقای یاحسینی در همین ایام با احمد - برادر محمود نامدار - آشنا شد. دو برادر اطلاعات خوبی داشتند و برای من این فرصت مغتنم بود.

فیلم هم گرفتید؟

بله. وقتی قرار شد اولین درگیری رئیس‌علی با نیروهای انگلیسی را توضیح بدهند، از ایشان خواهش کردم که در خانه توضیح ندهند، چون گفته بودند محل درگیری‌ها نزدیک دلوار است. گفتم آن‌جا برویم و اگر امکان دارد آن لباس‌های قدیمی را بپوشید؛ با همان قطار فشنگ، در هیبت یک ایرانی مقاوم (تفنگچی). خوشبختانه هر دو این‌ها را داشتند؛ هم لباس قدیمی، هم قطار فشنگ و هم تفنگ‌های آن زمان را. صبح با آن‌ها قرار گذاشتیم و به منطقه‌ای که محل اولین درگیری رئیس‌علی با نیروهای انگلیسی بود رفتیم.

کلاس می‌نشست و تاریخ را من درس می‌دادم. این اتفاق در سال اول و دوم راهنمایی رخ داد و من در حضور خود آقای نیاور به همشاگردی‌هایم تاریخ درس می‌دادم. خلاصه این که علاقه‌مندی به تاریخ از قدیم با من بوده است. اما درباره رئیس‌علی خدمت شما عرض شود که؛ شروع کار مستند رئیس‌علی با سفارش سیما فیلم صورت گرفت. سیما فیلم از من خواست مستندی درباره شهید رئیس‌علی دلواری بسازم. خوب، همه ما - به اعتبار سریال آقای شهناز به نام «دلبران تنگستان» - خاطره‌ای از رئیس‌علی داشته‌ایم. این سریال توانسته بود

ما شما را به عنوان مجری تلویزیون، منتقد سینما و روزنامه نگار می‌شناسیم. به تازگی خبردار شدیم در حال ساخت فیلم مستندی راجع به رئیس‌علی هستید. قبل از این فیلم، چه مستندهایی ساخته‌اید و چه شد که به شخصیت رئیس‌علی علاقه‌مند شدید؟

در مقدمه خدمت شما عرض شود که من مجری تلویزیون نیستم.

منظورم اجراهای تلویزیونی شما در برنامه‌های نقد سینما است.

این کار را گاهی کرده‌ام و البته به بهانه حرف زدن از سینما بوده است. بگذریم. اما درباره رئیس‌علی؛ تاریخ جزوی از دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های جدی من در سال‌های گذشته بوده و اول بار در دوران کودکی بود که پدر بزرگم من را وارد راهروهای تاریخ کرد.

چطور؟

او یک مرد بی‌سواد روستایی بود، منتها داستان‌ها و روایت‌های تاریخی بسیار زیادی در سینه داشت. پیش از آن‌که وارد دبستان بشوم مرا با دنیای شاهنامه آشنا کرد. تمام داستان‌های اصلی شاهنامه را برای من تعریف کرده بود و شب‌ها من با قهرمانان شاهنامه می‌خوابیدم؛ با سهراب و سیاوش و توس و گیو و گودرز و بهرام و... همین‌طور با روایت‌های دینی آشنا شدم، به خاطر این‌که از داستان‌های صدر اسلام، خیلی برایم تعریف می‌کرد. به هر حال او برای من دریچه‌هایی به دو دنیا باز کرد؛ یکی به تاریخ و دیگری به ادبیات. در نتیجه دل‌مشغولی و علاقه‌مندی به تاریخ در من شکل گرفت و هنوز هم با من است. حتی یادم دارم که در دوره راهنمایی، معلم تاریخ ما آقای نیاور - که اگر زنده است خداوند عمری با عزت به او بدهد و اگر هم فوت شده‌اند خداوند ایشان رحمت کند - در همان دو جلسه اول که به ما تاریخ درس می‌داد به دلایلی متوجه آشنایی من با تاریخ شد. او تا پایان سال سر

وقتی قرار شد اولین درگیری رئیس‌علی با نیروهای انگلیسی را توضیح بدهند، از ایشان خواهش کردم که در خانه توضیح ندهند، چون گفته بودند محل درگیری - ها نزدیک دلوار است. گفتم آنجا برویم و اگر امکان دارد آن لباس‌های قدیمی را بپوشید.

بخشی از شخصیت این مرد بزرگ را ترسیم و تصویر کند. شاید آن‌ها که به تاریخ علاقه بیشتری دارند، بعد از آن سریال به رئیس‌علی علاقه‌مندتر شده باشند. من هم جزو همان گروهی بودم که وقتی رئیس‌علی را در سریال دیدم خیلی به او جذب شدم. نتیجه سفارش سیما فیلم این شد که من شروع به مطالعه کردم و درباره رئیس‌علی به مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی پرداختم. به استان بوشهر و شهرستان دلوار رفتم و در آنجا از آقای سید قاسم یاحسینی خواهش کردم که مشاور من



نکته جالب این است که آقای شهناز بازیگرهای سریال را براساس عکس‌های کتاب آدمیت انتخاب کرده بودند. توی کتاب عکس رئیس‌علی نیست؟
اصلاً.

عکس خالوحسین که بود! بله، عکس خالوحسین هست! چطور عکس رئیس‌علی نیست؟
چه بگویم؟ این خیلی عجیب است!

به نظر شما علت چیست؟ هنوز جوابی برای این ندارم.

گمانه‌زنی نکردید؟

حدس و گمان‌هایی می‌زنم، اما دلیلی برای اثبات ندارم، پس مستند نیست.

گمان شما چه بوده؟

عرض کنم که دو احتمال می‌شود قائل شد؛ اول این که به خاطر مشغله‌ها و حضور در میدان نبرد فرصت و مجال نداشته که مثل دیگران عکس بگیرد و دوم این که اساساً آدم جلوه‌گری نبوده است. واسموس آلمانی عکس‌های بسیار زیادی از آن زمان گرفته، از آداب و رسوم مردم بوشهر و ... اصلاً یکی از کارهای او عکاسی بوده، اما از رئیس‌علی، نه، چیزی نیست!

این عجیب نیست که واسموس از رئیس‌علی عکس ندارد؟

البته بخشی از این اعجاب می‌تواند طبیعی باشد، چون در اوج قیام رئیس‌علی اصلاً واسموس در ایران نبوده. شرح این مطلب را می‌گذارم برای وقتی که به نقش واقعی یا غیرواقعی واسموس در سریال بپردازیم، اما اجماً؛ واسموس در اوج قیام رئیس‌علی - سال ۱۹۱۴

به اعتبار نقش اسطوره‌ای آرش در تاریخ ایران - که به شکلی مرزبان محسوب می‌شود - من تمام قهرمانان مرز ایران زمین را که از این خاک دفاع کردند به نوعی آرش میدانم. رئیس‌علی هم به اعتقاد من آرش است.

مصادف با ۱۲۹۳ هجری شمسی - اصلاً در ایران نبوده است. با یک کشتی انگلیسی به عنوان مترجم کنسول آلمان به قاهره اعزام می‌شود. به هر حال احتمالات من همین‌ها بود که گفتم. آن‌چه برای رئیس‌علی مهم بود، مبارزه با استعمار خارجی بوده است، به همین دلیل هم در رفتارهای رئیس‌علی چیزهایی می‌بینیم که شاید برای ما تعجب‌انگیز باشد.

سند این تهمت زدن‌ها که می‌گویید کجاست؟

میان اسناد کمی که از آن نهضت مانده نامه‌ای هست که رئیس به یکی از علمای برازجان نوشته است. متن کامل این نامه را مرحوم آدمیت در کتاب دلیران تنگستانی آورده است. در آن نامه مشخص می‌شود که چقدر به

چه اسمی روی فیلم گذاشته‌اید؟
«آرش».

بین آرش کمانگیر و رئیس‌علی دلواری چه نسبتی دیدید؟

بینید، آرش در اسطوره ایرانی نخبهان و تعیین‌کننده مرز ایران است. در روایت‌های اسطوره‌ای آمده است که درگیری بین ایران و توران به جایی رسید که قرار شد مرز تعیین شود. برای تعیین مرز بنا شد یک ایرانی تیری پرتاب کند و هر کجا که تیر فرود آمد، آن‌جا مرز ایران و توران باشد. آرش همه جان و روح و هستی‌اش را در آن تیر گذاشت. در نتیجه، به اعتبار نقش اسطوره‌ای آرش در تاریخ ایران - که به شکلی مرزبان محسوب می‌شود - من تمام قهرمانان مرز ایران زمین را که از این خاک دفاع کردند به نوعی آرش می‌دانم. رئیس‌علی هم به اعتقاد من آرش است، کما این که بچه‌هایی که در هشت سال دفاع مقدس، مقابل عراق ایستادند، آن‌ها هم آرش بوده‌اند. علت اسم‌گذاری مستند این بود.

یکی از مشکلات تحقیق درباره زندگی رئیس‌علی، اسناد است. عده‌ای بر سر این که عکس‌های موجود عکس‌های رئیس‌علی نیستند مناقشه دارند. شما آیا عکسی از او پیدا کرده‌اید؟

من حتی از طرف وزارت امور خارجه هم پی‌جویی کردم که متأسفانه، هم خوب همکاری نکردند و هم چیز ندانند. چیزی به دست نیامورد. از طرف دیگر، حتی یک فریم عکس که مطمئن باشیم از رئیس‌علی باشد - دست کم من - ندیدم.

پس عکس‌هایی که به او منتسب می‌کنند از نظر شما قابل قبول نیست؟!

ظاهراً نباید به این عکس‌ها اعتماد کرد.

چرا؟
ما از زائر خضرخان، به گواه اسناد قطعی، عکس داریم. او هم یکی از خان‌های منطقه تنگستان و دشتستان بود و در مقطعی هم با رئیس‌علی همکاری کرد، اگرچه هم او و هم خان‌های بزرگ منطقه آن دوره - از زائر خضرخان گرفته تا شیخ حسین خان چاه کوتاهی - به رئیس‌علی حسادت می‌کردند.

در کتاب‌ها از دلواری با دو نام کهنه و نو یاد شده است. علت چیست؟

دلواری کهنه همانجاست که قلعه محل سکونت رئیس‌علی - که الان موزه شده - آن‌جا قرار دارد. رئیس‌علی بخشی از درآمدهای مالی خودش را از بنادر منطقه دلواری تأمین می‌کرد. بعضی‌ها از این نظر تهمت‌هایی به رئیس‌علی می‌زنند که در واقع برای مخدوش کردن چهره اوست. می‌خواهند بگویند او به خاطر منافع اقتصادی‌اش درگیری به وجود آورده است. این‌ها همه دروغ است. این بدان معنی نیست که رئیس‌علی به بوشهر حمله نکرد، نه، رئیس‌علی به بوشهر حمله کرد اما برای این که دو اتفاق را سامان بدهد؛ یک این که انگلیس‌ها را از بوشهر بیرون کند و دوم این که نگذارد عواید بوشهر به جیب انگلیسی‌ها برود، هر چند که نهایتاً در جیب حاکم نالایق بوشهر که با انگلیسی‌ها همگام بود رفت. خلاصه این که از زائر خضرخان عکس هست. حتی از پسرهای زائر خضرخان عکس وجود دارد، ولی از رئیس‌علی عکسی در دسترس نیست.

مرحوم آدمیت در کتاب دلیران تنگستانی تقریباً از تمام کسانی که در نبردهای رئیس‌علی نقش داشتند، عکس گذاشته‌اند ...

من هم عکس زائر خضرخان را در کتاب مرحوم آدمیت دیدم.

رئیس‌علی تهمت زده‌اند و برای خراب کردن چهره او چه کارهایی می‌کردند.

دست نویس این نامه موجود است؟

نه. متن اصلی نامه نیست، فقط متن کامل تایپی آن وجود دارد. از جمله تهمت‌هایی که رئیس‌علی در آن نامه به آن اشاره می‌کند «تهمت وابستگی به انگلیسی‌ها» است. می‌گفتند رئیس‌علی از اجانب پول می‌گیرد. رئیس‌علی در نامه اشاره می‌کند که ما «نه تنها وابستگی نداریم بلکه حتی برای ما ننگ است که از اجانب پول دریافت کنیم». حدس و گمان دیگر من درباره این که چرا از رئیس‌علی هیچ سند و عکسی وجود ندارد این است که به احتمال زیاد انگلیسی‌ها تمام اسناد و آن‌چه را از رئیس‌علی موجود بوده، از کشور برده‌اند. آن‌ها هر چقدر توانستند بردند، چون نفرت عجیبی از رئیس‌علی داشتند و حق هم داشتند. به هر حال امپراطوری و کشور بزرگی به نام بریتانیا، با قدرت دریانوردی بسیار بالا در روزگار قدیم، از یک مرد رزم‌نیده و روستایی که اجداد او از لرهای مهاجر ممسنی به منطقه بوشهر بودند، شکست می‌خورد، آن هم نه یک بار، که چندین بار. برای کشور بزرگی مثل بریتانیا آن زمان که آن موقع مشهور بود آفتاب در مستعمرات این کشور هیچ موقع غروب نمی‌کند، چنین شکست‌هایی خیلی ننگین بود. حدس من این است که آن‌ها اسناد را برده‌اند. من منتظر فرصتی هستم که به انگلستان سفر کنم و در این باره جست‌وجو کنم.

شما چگونه متوجه شدید که عکس‌های موجود عکس‌های منتسب به رئیس‌علی است و نه عکس واقعی خود او؟

در حاشیه تمام عکس‌های منتسب به رئیس‌علی نوشته شده که این عکس‌ها قطعیت ندارد، اما درباره زائر خضرخان با حکم قطعی نوشته شده که هست. در آلمان یک مرکز اسناد بود - در شهر زاس گیتته. در این مرکز عکس‌هایی بود که واسموس برداشته بود و در حاشیه عکس با دست خط خود نوشته بود که چه کسانی در این عکس هستند، اما میان آن‌ها رئیس‌علی نبود. حداقل برای من هیچ قطعیتی ندارد. ممکن است کسی مدعی شود که برای او قطعیت دارد، اما برای من هیچ قطعیتی ندارد.

علت سفر شما به آلمان چه بود؟

دیدم در ایران اسناد به اندازه کافی نیست و برای یک مستند خوب اسناد بیشتری لازم است، در نتیجه برنامه‌ریزی کردم که به آلمان سفر کنم. علت سفر به آلمان شاید به خاطر آن سریال و نقش برجسته و پررنگ

باشد، او پیگیری کرد و گفت: «اصلاً زادگاه واسموس کامل نیست و من هم کتابی در مورد واسموس ندیدم که دانشکده کیسل منتشر کرده باشد.» به هر حال به این نقطه رسید و گفت: من نمی‌توانم کمک بکنم. این دستیار که من انتخاب کردم یکی از دوستان دانشجویی من است که آلمان دوره دکترای رشته فلسفه را تحصیل می‌کند و با سینما هم آشنا است.

اگر اشکال ندارد اسم ایشان را بگویید.

آقای رائد فریدزاده. بعد یکی دیگر از دوستان من خانمی را به من معرفی کرد که ایشان ایرانی است اما با خانواده در آلمان زندگی می‌کند و مدت زیادی است که در آن‌جا سکونت دارند. او گفت: «من کاری درباره گوته و حافظ انجام می‌دادم و این خانم در ایجاد ارتباطات و انجام گفت‌وگوها خیلی به من کمک کرد.» به این ترتیب، در مرحله بعد دستیار دیگری انتخاب کردم که آن خانم بود. من به این خانم گفتم دنبال چه مطالبی هستم و اگر این مطالب را پیدا کردید من به آلمان سفر خواهم کرد. حتی در این مرحله من اقدام به گرفتن ویزا هم نکرده بودم. اول می‌خواستم بدانم منابعی که در آلمان هست چقدر به درد کار من می‌خورد. ایشان دو، سه ماه پی‌جویی کرد و اطلاعات خوبی برای من گرد آورد، که زادگاه واسموس اصلاً کیسل نیست و در روستایی نزدیک شهر زاس گیتته به دنیا آمده است. در شهر یوهانسبورگ آلمان موزه‌ای است که بخشی از اسناد و مدارک واسموس در آن‌جا نگهداری می‌شود.

یک مستندساز آلمانی به نام آقای کریس واندربریگ داشت مستندی می‌ساخت و این اطلاعات را از طریق او به من داد. این مستند درباره واسموس بود که برای شبکه Arte آلمان تهیه می‌کرد. بعد نام چند پرفسور را برد که این‌ها درباره واسموس و رئیس‌علی کار کرده بودند. یکی از این آقایان استاد تاریخ دانشگاه برلین بود و دیگری از شهر ارفورت. وقتی دیدم چنین مطالبی جمع‌آوری شده دنبال ویزا رفتم. البته در این مدت به سیمایلم می‌گفتم اگر اسناد خوبی آن‌جا باشد این مدارک را گردآوری می‌کنم.

سال ۱۳۸۴ کارتان را شروع کردید، الان سال ۱۳۸۸ است و نیمی از فیلم را ساخته‌اید و باز در مرحله تحقیق هستید. با توجه به این حجم زیاد از اطلاعات و اسنادی که به دست‌تان رسیده تصمیم ندارید سریال بسازید؟

نه، نه. هنوز هم اگر اسناد کافی باشد می‌خواهم مستند بسازم. الان فقط راش دارم که دو قسمت شده است: ایران و آلمان. من به سیمایلم گفتم چنین وضعیتی است و اگر دستیارم اطلاعات لازم را بدهند به آلمان سفر می‌کنم، منتها مستلزم این است که شما هزینه‌های سفر را بپردازید. به سیمایلم اطلاع دادم که بلیت من برای فلان روز و فلان ساعت تأیید شده است، مقداری پول برای هزینه‌های سفر بدهید اما سیمایلم قبول نکرد و من با هزینه‌های شخصی به آلمان رفتم. سفر بسیار خوبی بود. به هر حال من قرار گفتم وگو مفصلی با واندربریگ گذاشتم. البته قبل از این که من به این سفر بروم به من ایمیل زد که مشترکاً درباره واسموس کاری را کارگردانی کنیم. من در جواب به او گفتم که کلیات را قبول دارم اما اجازه بدهید که به آلمان که آدمم درباره کم و کیف کار مذاکره کنیم. نهایتاً اتفاقاتی افتاد که کار به سرانجام نرسید چون تهیه‌کننده او حاضر نبود سرمایه‌گذاری بکند.

آیا واندربریگ اسنادی درباره رئیس‌علی پیدا کرده بود؟

رئیس‌علی بخشی از درآمدهای مالی خودش را از بنادر منطقه دلوار تأمین میکرد. بعضیها از این نظر نهمتهایی به رئیس‌علی می‌زنند که در واقع برای مخدوش کردن چهره اوست. میخواهند بگویند او به خاطر منافع اقتصادیاش درگیری به وجود آورده است. اینها همه دروغ است.

دیگرانی هم این کار را کرده‌اند. آقای بهمن پگاه‌راد هم در کتاب «نبرد رئیس‌علی دلواری» به همان منبع استناد کرده‌اند.

آیا متوجه شده‌اید که رکن‌زاده آدمیت چگونه این اطلاعات را به دست آورده است؟

نه، هنوز به آن مرحله نرسیده‌ام. ساخت فیلم را البته مدتی ست متوقف کرده‌ام. تا زمانی که کار می‌کردم به آن مرحله نرسیده بودم.

برای پیدا کردن منابع ساخت آن را متوقف کرده‌اید؟

بله، دنبال منابع اصلی می‌گردم. به گمان من پاسخ این پرسش خیلی مسائل را حل خواهد کرد که رکن‌زاده این مطالب را از کجا آورده است؟

البته بخشی از این پرسش جواب دارد. او به هر حال به اعتباری، هم‌عصر و نزدیک به دوران رئیس‌علی بوده است. من نمی‌دانم کتاب را در چند سالگی نوشته چون این‌ها برای من سؤال نشده بود گرچه اگر بخواهم کار را به پایان برسانم باید به همه این سؤال‌ها جواب بدهم که ایشان چند سال داشت و از چه منابعی استفاده کرده بود؟ آیا این منابع شفاهی بوده یا مکتوب بوده و اگر مکتوب بوده آیا این منابع وجود دارد و در کجا وجود دارد؟ به هر حال من به کتاب مرحوم آدمیت فعلاً اطمینان دارم تا زمانی که خلاف مطلب آن ثابت شود. برگردیم سراغ سفر شما به آلمان. گفتید برای پیدا کردن اسناد بود. بیشتر توضیح بدهید.

برای آن‌که احساس کنم مستندی که کار می‌کنم به معنای دقیق کلمه مستند می‌شود و نه یک گزارش تلویزیونی، تصمیم گرفتم برای دیدن اسناد واسموس به آلمان سفر کنم. مقدمات سفر من به آلمان هم چیزی نزدیک به نه ماه طول کشید. دستگیری را در آلمان پیدا کرده بودم. به او گفته بودم که بر مبنای این اطلاعات، فلان اسناد را می‌خواهم، ببین کجاست و چگونه می‌توان به آن‌ها دست پیدا کرد. دستیار من چهار ماه تلاش کرد. بعد مشخص شد بخشی از اطلاعاتی که من در ایران به آن رسیده بودم نادرست است. مثلاً من در تحقیقاتم به این نکته رسیده بودم که زادگاه واسموس شهری به نام کاسل (کیسل) است. دانشگاه شهر کاسل ۲۸ جلد کتاب درباره واسموس منتشر کرده است و من گفتم کتاب‌ها را می‌خواهم حتی اگر به زبان اصلی

واسموس در روایت آقای شهناز بود. فکر کردم به اعتبار این سریال شاید بتوانم چیزی پیدا کنم. خوب، دوباره رسیدیم به واسموس. کتاب رکن‌زاده آدمیت هم در ذهن شما زیر سؤال رفت؟

نه.

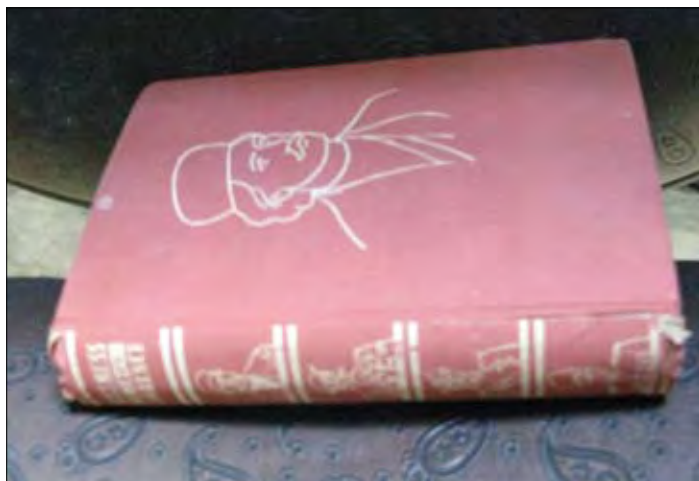
فقط سریال برای شما سؤال ایجاد کرد؟

بله، بله، چون در کتاب رکن‌زاده آدمیت به نقش واسموس چندان اشاره‌ای نشده است. ولی درباره کمک واسموس در داستان‌های مربوط به دلبران تنگستان و رئیس‌علی دلواری، سند محکم وجود دارد.

نقش واسموس و آن‌چه آقای شهناز در سریال نشان می‌دهد به نظر من کاملاً مخدوش است.

آیا کتاب رکن‌زاده آدمیت جای تردید در نظر شما باقی گذاشت؟

به چند دلیل بسیار مهم می‌توانم کماکان مدعی باشد که؛ یک- هنوز اسناد و مدارکی برای شناسایی رئیس‌علی - اضافه بر آن‌چه آقای آدمیت ذکر کرده - پیدا نکرده‌ام. دوم- کتاب مرحوم آدمیت به لحاظ تاریخ نگارش به نسبت کتاب‌های دیگر، از لحاظ زمانی به رئیس‌علی نزدیکتر است. رئیس‌علی سال ۱۲۹۴ شمسی شهید می‌شود در سن ۳۴ سالگی. متولد ۱۲۶۰ هجری شمسی است. کتاب مرحوم آدمیت هم در دهه ۲۰ منتشر می‌شود. علی‌القاعده اگر این کتاب را محصول یک پژوهش زمان‌دار بدانیم، معلوم می‌شود مرحوم آدمیت کتاب را چیزی تقریباً نزدیک به ۱۵ سال بعد از شهادت رئیس‌علی نوشته یا گردآوری کرده است. در نتیجه، به لحاظ منطقی و عقلی نیز، به کتاب‌هایی که نزدیکترین زمان را به شخصیت یا واقعه مورد اشاره دارند بهتر می‌توانیم استناد کنیم. فی‌الحال اصل کتاب مرحوم آدمیت، برای من جای خدشه ندارد مگر آن‌که سندی پیدا کنم که خلاف این مطلب باشد. تا الان که من هیچ سندی که به کتاب خدشه وارد کند پیدا نکرده‌ام. اگر آقای آدمیت به خدمات برجسته واسموس اشاره می‌کرد من می‌گفتم در این زمینه آقای آدمیت اصلاً واسموس را نشناخته، ولی خوب این اشارات را در کتاب مرحوم آدمیت نمی‌بینیم. در نتیجه، به نظر من، این کتاب استحکام خوبی دارد. بسیاری از کسانی که در ایران کتابی در حوزه مقاومت مردم جنوب نوشته‌اند - حالا در حد اشاره به رئیس‌علی یا مستقیماً درباره او - مثل آقای یاحسینی که کتاب مستقل درباره رئیس‌علی نوشته است، یکی از منابع جدی‌شان کتاب مرحوم آدمیت است و به عنوان یک مأخذ و سند به آن استناد می‌کنند.





و آلمانی را که به درد می‌خورد کپی گرفتیم. مدارک دیگری هم بود اما فرصت نداشتیم. می‌خواستیم به زادگاه واسموس بروم. بعد به خانم دستیارم گفتم لطفاً به مسؤولان بگویید این‌ها را کپی بگیرند و برای شما به برلین بفرستند و شما هم برای من DHL کنید، که بعد از یک ماه به دستم رسید. بخشی از این اسناد را ما در هیچ مرکز اسنادی در ایران نداریم.

اسناد فارسی این مجموعه که آلمانی‌ها دارند چه مطالبی را دربرمی‌گیرد؟

از نامه جاسوسان واسموس را دربرمی‌گیرد تا نامه بعضی از بزرگان سیاسی و ادبی کشورمان به واسموس؛ مثلاً نامه جمال‌زاده یا نامه سید حسن تقی‌زاده به واسموس. دو تا نامه از جمال‌زاده - که نامه‌های عجیبی هم هستند - در آن مدارک بود. شاید بیشتر بوده باشد. من خبر ندارم. آن‌چه من دیدم دو نامه بود در سربرگ سفارت شاهنشاهی ایران که در برلن نوشته شده بود. یک نامه یا دو نامه هم از تقی‌زاده بود که او از عناصر سیاسی و البته انگلیسی هموطن خود ما بوده. حتی گواهینامه رانندگی واسموس در بوشهر هم میان آن‌ها بود. تمام این مدارک همه اصل بود. نامه‌های جاسوس‌های آلمانی را قرار شده است هر موقع خواستم شروع کنم در وزارت خارجه افراد متخصص کشف رمز کنند، چون نامه‌ها با یک احوال‌پرسی شروع می‌شود و باقی آن‌ها عدد است. یک صفحه عدد است. این اعداد باید کشف رمز بشود که چه اطلاعاتی رد و بدل شده. به هر حال از سفر آلمان بگذریم. من آن‌جا درباره رئیس‌علی چیزی پیدا نکردم. از مجموعه عکس‌های بسیار زیادی که واسموس از ایران و از شخصیت‌ها گرفته بود هیچ فریم عکسی از رئیس‌علی نبود، حتی یک فریم.

خیلی عجیب است...

گفتم که! دو تا احتمال دارد، اما یقین ندارم و فقط احتمال می‌دهم. این حس به من دست داد که شاید بعد از جنگ جهانی دوم که آلمان شکست خورد انگلیس این اسناد را بعد از فتح برلین با خودشان برده‌اند. یکی از اشنایان مورخ به نام آقای شهبازی - این را هم بگویم قبل از آقای حسینی از آقای شهبازی درخواست کردم که مشاور من باشد که ایشان گفت: من خیلی ورود

که با هم همکاری کنیم. او خیلی استقبال کرد، اما هشت ماه بعد ایمیل زد که تهیه‌کننده اصل کار را منتفی کرده است، در نتیجه همکاری من با او منتفی شد. به هر حال، در شهر یوهانسبورگ اسناد خیلی خوبی در این زمینه موجود بود، منتها تمرکز آن‌ها بر واسموس بود. در این شهر هم چیزی درباره رئیس‌علی پیدا نکردیم. این اتفاق که افتاد تصمیم گرفتم اسناد را گردآوری کنم و مستندی درباره واسموس بسازم.

جدا از رئیس‌علی؟!

البته به این دلیل که قبل از سفر به آلمان فهمیده بودم اطلاعات سریال دلیران تنگستان درباره واسموس بسیار مخدوش است.

شما این مطلب را با استناد به چه مدارکی می‌گویید؟

عرض می‌کنم! قبل از سفر چون فهمیده بودم اطلاعات درباره واسموس مخدوش است در شهر یوهانسبورگ تصمیم گرفتم مستندی درباره واسموس بسازم و واقعیت تاریخی این شخص را نشان بدهم. به شهر زاس گیته که رفتم خوشحال شدم چون در آن شهر من با دریایی از اسناد درباره واسموس و رئیس‌علی مواجه شدم. شهردار یا مقامات محلی این شهر در مقطعی تصمیم گرفته بودند درباره مشاهیر منطقه خودشان هر آن‌چه را هست گردآوری بکنند. واسموس هم یکی از آن مشاهیر بود. روی یک میز کنفرانس تقریباً بزرگ ۱۵ کارتن اسناد و مدارک درباره واسموس چیده شده بود. ۱۵ کارتن چیدند که ما اسناد را ببینیم و استفاده بکنیم. در شهر یوهانسبورگ با خانمی آشنا شدم که خیلی به ما کمک کرد. او در حال نوشتن یک کتاب درباره واسموس بود و در نتیجه اطلاعات خوبی داشت. از طرفی به اسناد شهر زاس گیته هم مراجعه کرده بود. به من تأکید کرد که در آن‌جا اسناد بسیار خوبی وجود دارد. چیزهایی آورده بود که به من کمک بکند. به خاطر صحبت‌های این خانم او را دعوت کردم که ناهار را در یک رستوران داخل شهر با هم بخوریم. یعنی خواستم با یک ناهار از او تشکر کرده باشم. این خانم یک محقق و کارشناس موزه بود که ۵۸ سال سن داشت. قبول کرد ناهار را با هم بخوریم. وقتی آمد دیدم مجموعه‌ای کاغذ همراه خود آورده است. توضیح می‌داد و دستیار من ترجمه می‌کرد که شما به زاس گیته می‌روید، این اسناد موجود است و برای کار شما خیلی خوب است. می‌گفت: حتماً از این‌ها استفاده کنید. چندین صفحه بود که فهرست‌وار به ما گفت. از او خواهش کردم که کپی مطالبی را که همراه داشت به هزینه خودم برایم بفرستد. گفت: به من فقط اجازه فیش برداری دادند. بنابراین من به شهر زاس گیته رفتم و این کارتن‌ها را دیدم. دستیار من کارتن‌ها را باز می‌کرد، از آلمانی ترجمه می‌کرد و توضیح می‌داد. بنابراین آن‌هایی را که به دردمان می‌خورد تصویربرداری می‌کردیم؛ عکس‌ها را با اسناد را. در این بین دستیارم یک کارتن را باز کرد و گفت: آقای نبوی این‌ها فارسی است. ۲ یا ۳ کارتن فارسی بود. سه تا سند دیدم که خیلی حیف می‌شد. از آن تصویر نگیرم. به دستیارم گفتم خانم برو ببین این برگه را کپی می‌گیرند یا نه؟ گفت: فلان خانم نویسنده گفت که کپی نمی‌گیرند، حتی برای او که هموطن آن‌ها بود هم نگرفتند. گفتم حالا ضرر که ندارد. شما برو سؤال کن. به هر حال رفت و با کپی آمد. گفتم واکنش آن‌ها چه بود؟ گفت خیلی طبیعی بود. گفتم جدی؟ گفتم این را هم برو کپی بگیر، ۲ تا ۴ برگه دیگر دادم و رفت و کپی کرد. چیزی نزدیک به صد صفحه فارسی

چون تمرکز اصل او بر روی واسموس بود، اطلاعات چندانی درباره رئیس‌علی نداشت.

فقط می‌دانست که در یک دوره‌ای با هم بوده‌اند؟

کتابی را که از واسموس در آلمان به سال ۱۹۳۷ چاپ شده بود، آقای کیکاووس جهانگیری در ایران ترجمه کرده است. من اصل آن کتاب را به زبان آلمانی در اختیار دارم و چاپ همان سال است. البته این کتاب زرد شده و شیرازه آن از بین رفته. قطع آن جیبی است و چند تا از عکس‌های خوب واسموس در آن دیده می‌شود. عرض کنم که اطلاعات و اندربرگ برای من مهم بود و نبود. او تمرکزش روی واسموس بود. حتی پیشنهاد او این بود که به طور مشترک درباره واسموس

میان اسناد کمی که از آن نهضت مانده نامه‌های هست که رئیس به یکی از علمای برازجان نوشته است. متن کامل این نامه را مرحوم آدمیت در کتاب دلیران تنگستانی آورده است. در آن نامه مشخص میشود که چقدر به رئیس‌علی تهمت زده‌اند و برای خراب کردن چهره او چه کارهایی می‌کردند.

بسازیم. روزهای آخر به من زنگ زد و گفت: ای کاش تهیه‌کننده من این آمادگی را داشت که این کار را با هم انجام می‌دادیم اما حیف شد. و من گفتم من در ایران درباره واسموس تحقیق می‌کنم و آن‌چه را تو در ایران نیازی داری به من بگو تا بخش ایران را من کارگردانی کنم. آن وقت فیلم‌ها را برای تو می‌فرستم. بخش آلمان را تو برای من کارگردانی بکن. من این آمادگی را دارم



لحاظ مالی کمکی نکرده است؛ اول بگویم که منظور من از قیام جنوب صرفاً رئیس علی نیست، که زائر خضر خان هم هست و شیخ حسین خان چاه کوتاهی هم هست. اسناد می گویند واسموس به دلیل گرفتاری های مالی به مرور از یکی از خوانین دشتستان و تنگستان به نام شیخ حسین خان چاه کوتاهی آن قدر قرض گرفته بوده که میزان بدهی او در آن زمان به ۱۵ هزار تومان رسید. شیخ حسین برای اینکه واسموس بدهی اش را پس بدهد چندین هکتار زمین در اختیار او قرار می دهد که کشاورزی کند. طبق اسناد، واسموس برای اولین بار ماشین های کشاورزی مکانیزه را وارد ایران می کند. در حال حاضر عکس هایی دارم که خود واسموس گرفته و در میان آن ها حتی عکس هایی هوایی که توسط یکی از دوستان خلبان خودش گرفته نیز موجود است. واسموس در مزرعه ایستاد و از او عکس گرفتند. در نتیجه، برخلاف آن چه می گویند، واسموس نه تنها پولی نداده بلکه قرض هم گرفته است.

رابطه واسموس با شیخ حسین خان چگونه بود؟ شیخ حسین خان هم یکی از بزرگان نهضت رئیس علی بوده است.

نه، شیخ حسین خان را نمی توان گفت یکی از بزرگان نهضت رئیس علی بوده است. شیخ حسین خان چاه کوتاهی، البته با زائر خضر خان یک فرق عمده دارد. طبق آن چه تاریخ می گوید، شیخ حسین خان بیشتر از زائر خضر خان دنبال منافع خودش بوده است. این ها تضاد منافع هم داشتند و به خاطر همین تضاد گاهی اوقات به حاکم بوشهر نزدیک می شدند و گاهی با حاکم فارس سازش می کردند، چون منطقه بوشهر زیرمجموعه حکمرانی فارس بوده است؛ یعنی حاکم بوشهر را حاکم فارس انتخاب می کرده است. من در اسناد تاریخی به نکات دیگری هم دقت می کنم، از این قبیل که مثلاً نقش محمد مصدق در قیام جنوب چه بوده است؟ دکتر محمد مصدق السلطنه در همان ایام حاکم فارس بوده است. من هنوز در این باره که آیا او قیام را همراهی کرده یا در سرکوبی مشارکت داشته است اسنادی ندارم. هنوز به این مسأله نپرداخته ام.

بعید است قیام را سرکوب کرده باشد!

نمی دانم. من هنوز وارد دوران حکمرانی مصدق به عنوان والی فارس نشده ام. به هر حال آقای واسموس دو بار رئیس علی را دیده است و در اوج قیام رئیس علی اصلاً در ایران نبوده است. این را که چطور چنین نقش پررنگی را در قیام رئیس علی پیدا می کند باید آقای شهنواز جواب بدهد. آیا ناآگاهی او از تاریخ باعث شده است که همچنین داستان سربازی را درباره واسموس بکند؟ من نمی دانم. آیا برای افزایش ابعاد درام کار دست به چنین عملی زده است؟ آیا یک عنصر خارجی کار را به لحاظ دراماتیک قوی تر می کند؟ من نمی دانم. به هر حال ایشان باید جواب بدهد. یک نکته دیگر را هم باید در نظر داشته باشیم و آن این که در طول ۱۵۰ تا ۱۷۰ سال گذشته در این کشور چند قیام ملی علیه استعمار خارجی شده است؛ از قیام کوچک جنگلی و شیخ محمد خیابانی گرفته تا بیابیم به بعد، حتی در دوره مصدق نوعی نهضت ضد استعمار خارجی داریم. نفت ما - که چپاول می شد - با تلاش گروهی از ایرانیان وطن پرست ملی می شود. آن ها نگذاشتند این نفت در حلقوم استعمار انگلیس برود. این هم نوعی نهضت ضد استعماری است. در این میان یک نهضت کوچک هم هست به نام قیام رئیس علی علیه استعمار خارجی. در قیاس با نهضت های دیگر کوچک بوده؟

در حاشیه تمام عکسهای منتسب به رئیسعلی نوشته شده که این عکسها قطعیت ندارد، اما درباره زائر خضر خان با حکم قطعی نوشته شده که هست. در آلمان یک مرکز اسناد بود - در شهر زاس گیتته. در این مرکز عکسهایی بود که واسموس برداشته بود و در حاشیه عکس با دست خط خود نوشته بود که چه کسانی در این عکس هستند، اما میان آنها رئیسعلی نبود

من سریال دلیران تنگستان را قبل از انقلاب و در همان نوبت پخش اول دیدم. بعد از انقلاب هم که پخش شد دیدم. یک یا دو نوبت بعد از انقلاب این سریال پخش شد. من به قسمت های ایرانی آن کار ندارم. واسموس در این سریال سه کار بارز می کند: یک- به مبارزان جنوب آموزش نظامی می داده است. دو- یکی از تأمین کنندگان اسلحه مبارزان جنوب بوده است و سه- یکی از تأمین کنندگان منابع مالی مبارزان جنوب است.

این سه محور که شما گفتید - به ویژه آخرین محور - صریحاً می گوید که قیام رئیس علی قیامی است که توسط خارجی ها حمایت شده این طور نیست؟

خلاصه سریال دلیران تنگستان از یک زاویه این است که رئیس علی به کمک دسیسه های واسموس آلمانی علیه انگلیسی ها می جنگید و جنگ رئیس علی با آن ها به خاطر تضاد منافع آلمان و انگلیس در منطقه جنوب است. این به هر حال یکی از برداشتهایی است که می توان از سریال کرد.

بر سریال آقای شهنواز چه خدشه های دیگری را وارد می دانید؟

این سریال بر دو محور تأکید می کند: تأمین سلاح و آموزش. اما دلیل من برای مخدوش بودن آن؛ رئیس علی دولاری و واسموس کلاً دو بار بیشتر همدیگر را ندیده اند، یک بار همان جلسه ای است که رئیس علی سرزده به آن جلسه می رود که زائر خضر خان، حسین خان چاه کوتاهی و واسموس در آن جا هستند. این مکان جایی خارج از دشتستان و تنگستان است. یک بار دیگر هم سال ۱۹۱۴ است، قبل از این که واسموس به کنسولگری آلمان در قاهره اعزام شود. تاریخ می گوید این ها دو بار همدیگر را در جلسه ای دیدند. این از اسناد، اما سریال چه می گوید؟ واسموس در روند سریال حضور دارد، حتی در کنار رئیس علی در جنگ، در آرایش نظامی و آموزش. او به گونه ای نشان داده می شود که انگار یکی از سردارهای رئیس علی است، مثل نقشی که یوزف آلمانی در نهضت جنگل دارد.

شما این را از کجا و بر چه اساس می گوید؟

بر اساس اسناد و مدارک موجود. رئیس علی هیچ سلاحی از واسموس نگرفته است، و نیز از یک مقطعی آلمان و انگلیس به ظاهر مصالحه می کنند و دولت آلمان از واسموس می خواهد کوچکترین دخالتی در مسأله قیام رئیس علی علیه استعمار انگلیس نکند. این ماجرا از ۱۲۹۲ شمسی شروع می شود و در سال ۱۲۹۴ با شهادت رئیس علی تمام می شود. به میلادی از سال ۱۹۱۳ - ۱۹۱۵ است. یعنی تقریباً همزمان با جنگ جهانی اول. این موقع واسموس در ایران نیست بلکه در قاهره است. اما دلیل دیگرم برای اینکه واسموس به

ندارم. به خاطر تخصصی که داشت این را گفت. گفتم من احتمال می دهم که انگلیس ها اسناد رئیس علی را از آلمان برده باشند، به نظر شما حس من خطا است یا می تواند درست باشد؟ او در جواب گفت: می تواند درست باشد. اگر حدسم درست باشد، باید یک سفر به انگلستان و به مرکز اسناد آن کشور بروم. در آلمان این طور شنیدم که از واسموس تا قبل از شکست آلمان تندیسی وجود داشته که انگلیس ها آن را از بین بردند، چون انگلیس ها از واسموس ضربه های خیلی بزرگی خورده بودند. انگلیس ها واسموس را لورنس ایران می دانند مثل شخص «لورنس عربستان». واسموس احتمالاً نقشی را که لورنس در کشورهای عربی مثل اردن، عراق، سوریه و عربستان داشت، در ایران ایفا کرده است. این ضربه ها بعضاً ضربه های سختی بوده است و حتی هنگام خواندن خاطرات واسموس آدم گاهی احساس می کند افسانه می گوید. او نقل می کند که در سال ۱۹۱۱ گروهی مرکب از آلمانی ها و عثمانی ها از استانبول به افغانستان اعزام می شوند و سرپرست گروه آلمانی دکتر مایر است. واسموس به مایر می گوید حضور من در ایران مؤثرتر است تا در افغانستان باشم و زمانی که شرح سفر را می گویند - این مطالب در آن کتاب آلمانی با ترجمه آقای جهانمندی موجود است - شرح بسیار عجیبی به دست می دهد به این شکل که انگلیس ها سایه به سایه دنبال واسموس بودند تا او را بکشند. به هر حال احساس می کنم در انگلستان بتوانم اسنادی پیدا کنم.

چه موقع به انگلستان خواهید رفت؟

هر موقع که شرایط مهیا باشد.

خب، بازگردیم به سریال ساخته آقای شهنوازی. نظرتان را درباره آن بگویید!



نمی‌توانم جدای از رستم و سهراب و سیاوش ببینم. اگر اسناد من به نقطه خوبی برسد، مستند خوبی خواهم ساخت اما اگر اسنادم به نقطه خوب نرسد سعی می‌کنم بر مبنای آنچه پیگیری کردم مستندی ولو ناقص بسازم. ممکن است کتابی هم بنویسم، چون احساس می‌کنم لازم است مردم بدانند بخشی از آنچه درباره نقش یک عنصر بیگانه قیام رئیس‌علی گفته شده، نادرست است. صحبت‌های ما بیشتر راجع به واسموس و خدش‌های تاریخی مربوط به او بود اما درباره رئیس‌علی مطلب زیادی نگفتید.

من خودم هم جز آن‌چه هست چیزی دیگری ندارم. به عنوان کسی که سی و چند سال است رئیس‌علی را می‌شناسد، او را برای خواننده‌های ما ترسیم کنید. سؤال شما من را به سمت یک پاسخ شاعرانه می‌برد. به نظر من شهید رئیس‌علی دلواری به معنای دقیق کلمه یکی از عناصر ادامه دهنده اسطوره آرش در این سرزمین است. رئیس‌علی دلواری به تعبیری از نظر من یکی از حلقه‌های زنجیر بسیار و بسیار و بسیار قابل ستایش مقاومت مردم جنوب علیه استعمار خارجی است. یادمان باشد مردم جنوب ۵۰۰ سال سابقه مبارزه با استعمار خارجی دارند، یعنی از زمان حضور هندی‌ها در خلیج فارس، فاجعه پرتغالی‌ها تا آخرین مبارزه مردم جنوب علیه استعمار خارجی آمریکا. شهید مهدوی آخرین شهید مبارزه علیه استعمار خارجی است و رئیس‌علی یکی از حلقه‌های این زنجیر مقدس و مبارک.

به عنوان سؤال آخر، چرا تا این حد چهره رئیس‌علی در غبار مانده است.

این سؤال من هم هست.

جوابی پیدا نکردید؟

پاسخ که دادم! متولیان فرهنگی هزار تا کار می‌کنند اما به رئیس‌علی و امثال رئیس‌علی نمی‌پردازند. یک نکته هم درباره چرایی عدم پرداخت به این موضوعات بگویم و آن این‌که من معتقدم جریان قدرتمندی در این کشور وجود دارد که اجازه نمی‌دهد ذهن بسیاری از ما - اعم از مسؤول و غیرمسؤول - به سراغ موضوعات اصلی و مهم برود. این جریان جریان فراماسون فرهنگی است. ماسون فرهنگی حتی باعث شده که ما درباره انقلاب فیلم خوب نداشته باشیم و نه حتی درباره آزادسازی خرمشهر. ■

در آن وجود ندارد. وقتی آدم با چنین قیامی رو به رو می‌شود می‌بیند که هموطن او می‌آید و این قیام را هم آلوده می‌کند. به دروغ حضور بیگانه را اعلام می‌کند. او باید بگوید که چرا این اتفاق می‌افتد. از این منظر اگر آقای شهناز دلیلی یا پاسخی نداشته باشد در نیت ساخت او تردید می‌کنم. چرا او در چنین قیامی به نادرستی عنصری بیگانه وارد می‌کند و تا این مرتبه به آن نقش می‌دهد؟ من تصور می‌کنم که روی جهالت این کار انجام شده باشد. به نظرم یک چیزی را از افراد کهنسال جنوب درباره واسموس شنیده بوده و

به این روایت‌های نادرست - از لحاظ درام - پر و بال داده است. این است که واسموس در سریال نقش پررنگ‌تری از خود رئیس‌علی می‌گیرد. این اجمال و فشرده‌ای بود از آن‌چه من می‌توانستم به شما بگویم.

درباره رئیس‌علی چه نکته تازه‌ای برای گفتن دارید؟ نکته‌ای در شخصیت رئیس‌علی هست که کمتر گفته شده. رئیس‌علی در سن ۲۲ سالگی جزو رهبران نهضت مشروطه در جنوب است. این یعنی پیشینه مبارزاتی علیه استبداد داخلی هم دارد. نام رئیس‌علی گرچه به خاطر مبارزه با استعمار خارجی مشهور است ولی او در سنین جوانی علیه استبداد داخلی نیز مبارزه کرده است. نامه او به عالم برزاجانی خیلی نامه زیرکانه‌ای است. نشان می‌دهد که این آدم ظاهراً تحصیلات آکادمیک ندارد اما هوش سرشاری دارد و رفتارهای او خیلی عجیب است. مثلاً رفتارش با غلام‌حسین که او را زده بود. در فیلم هم انصافاً آقای شهناز به این بخش خوب پرداخته است. خیلی‌ها به غلام‌حسین مشکوکند و به رئیس‌علی می‌گویند او را از خودت دور کن. بلا تشبیه، در یک شرايطی رفتار رئیس‌علی با غلام‌حسین مثل رفتار حضرت علی (ع) با ابن ملجم است. طبق روایتی غلام‌حسین قاتل است. بعضی‌ها این را مخدوش می‌دانند اما دلیل‌شان زیاد محکم نیست. افرادی از جنس غلام‌حسین، زائر خضرخان و پسرهای او را می‌کشند.

یکی از پسران او را با بهانه‌ای بیرون می‌کشند. این کار البته توسط یکی از خوانین شکل می‌گیرد.

کتاب آقای رکن زاده آدمیت نیز همین جا تمام می‌شود. خیلی هم غم‌انگیز است.

بله، درست است. رئیس‌علی آدم عجیب و شگفت‌انگیزی است. من اولین بار اسم رئیس‌علی را در این سریال شنیدم. به اعتبار این‌که اساساً من ذهنی اسطوره‌ای دارم، افراد این چنینی برای من خیلی بزرگ هستند. شاید یکی از دلایلی که من بچه‌های جنگ را مثل باکری، همت و... دوست دارم و نسبت به این‌ها غیرت دارم، همین است. من باکری را



خلاصه سریال دلبران تنگستان از یک زاویه این است که رئیس‌علی به کمک دسیسه‌های واسموس آلمانی علیه انگلیس‌ها می‌جنگید و جنگ رئیس - علی با آنها به خاطر تضاد منافع آلمان و انگلیس در منطقه جنوب است. این به هر حال یکی از برداشتهایی است که می‌توان از سریال کرد.

بله. اصلاً ابعاد قیام رئیس‌علی با آن‌ها قابل مقایسه نیست. ابعاد قیام رئیس‌علی به لحاظ جغرافیایی خیلی کوچک است و زمان بسیار کوتاهی دارد. نکته‌ای که وجود دارد این است که در قیام میرزا کوچک خان عناصر بلشویک وجود دارند. یکی از کسانی که رابط بین میرزا کوچک و حکومت بلشویکی است حیدرخان عمواقلو است. حیدرخان از بلشویک‌های اولیه ایران است. او برای تأمین سلاح از طرف بلشویک‌های روسیه حمایت می‌شود. منظورم حمایت‌های لنین و کودتای بلشویک‌ها است. می‌گویم کودتا چون انقلاب نیست. در این کودتا آلمانی‌ها خیلی کمک کردند. ۱۹۱۷ کودتا پیروز می‌شود و لنین سر کار می‌آید و اقلیت بلشویک در رأس کار قرار می‌گیرند. به هر حال میرزا کوچک خان تا دوره‌ای بسیار متکی به حمایت دولت بلشویک بود و ضمن این‌که غیر از حیدرخان امان‌آقلو در جمع یاران او خالوقربان‌ها و احسان‌الله خان‌ها هم هستند و این‌ها نیز اندیشه‌های مارکسیستی دارند و البته نوعی وابستگی هم نشان دادند، پس کسی نمی‌تواند مدعی شود که قیام میرزا کوچک خان یک قیام خالص ایرانی است و میرزا چشم‌امیدی به بیگانه نداشته است. میرزا درست یا نادرست امیدوار به حمایت بیگانه بوده است. شیخ محمد خیابانی هم همین طور است. شیخ محمد چون عضو فرقه دمکرات بود خیلی چشم‌امید به آن طرف مرز داشت یا دست کم در میان یاران او افراد وابسته بودند. در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز، هم در میان یاران کاشانی انگلیسی وجود دارد و هم در میان یاران مصدق. اتفاقاً همین عناصر وابسته میان این دو نفر، آن‌ها را به دعوا انداخت و نهضت به شکست رسید و آن کودتای ننگین شکل گرفت. نهضت رئیس‌علی اما یک قیام است و براساس اسناد هیچ شائبه وابستگی

